

پیامدهای منطقه‌ای شدن و گسترش سامانه‌های موشکی راهبردی بر بازدارندگی در نظم جهانی نوین

فرهاد قاسمی^۱

تاریخ دریافت: ۹۰/۸/۱

تاریخ پذیرش: ۹۰/۹/۱۲

چکیده

با تحول نظام بین‌الملل نظریه بازدارندگی باید با واقعیت‌هایی نوینی از جمله منطقه‌ای شدن و همچنین گسترش سامانه‌های موشکی روبه‌رو گردد. به همین علت، پژوهش حاضر بر محوریت این پرسش مطرح می‌گردد که در نظم جهانی منطقه‌گرایانه، بازدارندگی و سامانه‌های موشکی از چه پیوندی برخوردار می‌باشند؟ در همین راستا پژوهش حاضر این فرضیه را مطرح می‌نماید که منطقه‌ای شدن نظم جهانی، بازدارندگی را از یک نظم ساده خارج ساخته و بازدارندگی در قالب بازدارندگی‌های منطقه‌ای، گسترده، نامتقارن و شبکه‌ای و نرم یا هوشمند تعریف می‌گردد. افزون بر آن، گسترش سامانه‌های موشکی در مرحله نخست، اصول منطقی بازدارندگی سنتی را به چالش می‌کشد، اما در مرحله دوم، نقطه ثابت راهبردی تعریف‌کننده بازدارندگی تغییر خواهد کرد. این مقاله تلاش می‌نماید با ایجاد الگوی پویایی از نظریه بازدارندگی، تحولات نظری و نظام بین‌الملل را به یکدیگر پیوند دهد.

واژگان کلیدی: بازدارندگی، نظم منطقه‌ای، سامانه‌های موشکی راهبردی، منطقه‌گرایی

۱. کلیات

۱-۱. طرح مسئله

با پیدایش سلاح‌های اتمی و کاربرد آن در جنگ جهانی دوم، نظام بین‌الملل شاهد شکل‌گیری دوران نوینی در حیات خود بود. در این دوره، ابزارهای جنگ از حالت متعارف و سنتی خود خارج و با رسیدن به توان تخریب و کشتار جمعی، امنیت ملی واحدها و امنیت نظام را به شدت تحت تأثیر قرار داد و معمای امنیت به‌عنوان دیرپاترین معمای واحدها و همچنین محور مباحث حوزه نظری روابط بین‌الملل را با واقعیت‌های نوینی روبه‌رو ساخت. به این دلیل، در حوزه نظری، نظریه‌پردازی پیرامون تبیین نظم و امنیت در دوره نوین به‌عنوان یکی از دل‌مشغولی‌های عمده نظریه‌پردازان این حوزه تبدیل شد. در پاسخ به واقعیت‌های نوین، طرح نظریه بازدارندگی به‌عنوان نخستین تحول نظری در این راستا محسوب می‌شود. با طرح چنین نظریه‌ای، آثار و متون متعددی درباره آن به رشته نگارش در آمد و نظریه یادشده، تحولات مختلفی را در دوران حیات خود آغاز نمود. در ابتدای شکل‌گیری چنین نظریه‌ای، تأکید بر بازدارندگی هسته‌ای متقابل و متقارن بود. در این دوره، موضوع اصلی چگونگی و طراحی بنیان‌های ایجاد بازدارندگی در برابر رقبای راهبردی مورد توجه قرار گرفت که به چنین سلاح‌هایی دست یافته بودند. در این دوره، بازدارندگی، ویژگی عمومی متقابل با انگیزه مدیریت امنیتی نظام را به خود اختصاص داده بود. همچنین، بازدارندگی در قالب الگوی سنتی مبتنی بر تخریب متقابل و مطمئن تعریف می‌گردید. با تحول نظام بین‌الملل و شکل‌گیری تهدیدهای نوین، بازدارندگی شکل‌های نوینی مانند بازدارندگی گسترده و یک‌جانبه به خود گرفت. در اینجا موضوع مهم جلوگیری از بروز تهدیدهایی است که احتمال دارد از سوی دولت‌های ناراضی ولی از بُعد قدرت ناهمگون با واحد سیطره‌مند ناشی گردد. سرانجام با گسترش روند منطقه‌گرایی در روابط بین‌الملل و شکل‌گیری و تقسیم‌بندی نظام به مناطق مجزا، تحول اساسی دیگری در حوزه نظریه

بازدارندگی ایجاد گردید و موضوع‌های دیگری را وارد عرصه بازدارندگی عمومی نمود. صرف‌نظر از این تحولات، در حوزه راهبردها، سازوکارها و ابزارهای راهبردی ایجاد بازدارندگی نیز تحولات اساسی انجام شد. از این بُعد، یکی از مهم‌ترین تحولات در حوزه موشکی به وجود آمد. گسترش فناوری موشکی در میان واحدهای نظام بین‌الملل، اعم از واحدهای هسته‌ای و غیرهسته‌ای، به دلیل توان آنها در هدف‌گیری تأسیسات دشمن و همچنین در برداشتن توان تخریبی جمعی می‌تواند بازدارندگی را با موانع و یا فرصت‌های متعددی روبه‌رو سازد. به عبارتی، به‌عنوان متغیر ایجادکننده بی‌ثباتی در بازدارندگی و یا تغییردهنده نقطه تعادلی آن محسوب گردد. در این میان، تلاش برای ایجاد سامانه‌های دفاع موشکی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین موضوع‌های مطرح در نظریه بازدارندگی، خود را بر دستورکار مطالعات راهبردی تحمیل می‌نماید و تبدیل به یکی از عوامل تأثیرگذار بر نظم جهانی مبتنی بر بازدارندگی می‌شود (Wirtz and Jeffrey, eds, 2001). در این راستا، منطقه‌ای شدن نظام جهانی، نظم‌های منطقه‌ای را به‌عنوان بخش اصلی نظم جهانی مطرح می‌نماید. به عبارتی نظم جهانی را از حالت بسیط و ساده گذشته خارج می‌سازد. نظم نوین، نظم مرکبی است که مدیریت آن، متفاوت از گذشته خواهد بود. در چنین نظمی، میزان منطقه‌ای شدن نیز مهم تلقی می‌گردد. در حقیقت میزان آن، پیوند بین نظم‌های منطقه‌ای و جهانی با محوریت قدرت یا قدرت‌های بزرگ را نشان خواهد داد. در برخی از نظم‌های منطقه‌ای میزان مشارکت قدرت مداخله‌گر به‌عنوان تجلی نظم جهانی تعریف شده توسط آن افزایش می‌یابد. در حالی که به هر میزان انسجام داخلی نظم منطقه‌ای افزایش یابد، تأثیرگذاری آن بر نظم جهانی یادشده افزایش خواهد یافت و دخالت مداخله‌گر کاهش می‌یابد. به هر حال، منطقه‌ای شدن نظم جهانی، بازدارندگی را با واقعیت‌های جدیدی روبه‌رو می‌نماید؛ به ویژه زمانی که این تحولات با گسترش فناوری‌های نوین موشکی نیز همراه شده باشد.

۲-۱. اهمیت و ضرورت موضوع

پژوهش در مورد این موضوع، از دو بُعد نظری و کاربردی اهمیت می‌یابد. از بُعد نظری، بیانگر تحولات ضروری در نظریه‌ای است که یکی از مهم‌ترین و شاید حیاتی‌ترین نظام‌های مدیریت نظم در روابط بین‌الملل یعنی بازدارندگی را پی‌ریزی می‌نماید. نظریه بازدارندگی در برگرفته اصول و مبانی خاصی است که در برهه‌های خاصی از روابط بین‌الملل یعنی پس از جنگ جهانی دوم ارائه شد و در محیط‌های راهبردی خاص یا مشابه چنین دورانی کاربرد دارد و تغییر محیط راهبردی موجود، تغییر و چارچوب‌بندی نوینی از آن را ضروری می‌سازد تا کشورها از آن طریق از بروز جنگ علیه خود جلوگیری نمایند و در همین راستاست که اهمیت کاربردی آن روشن می‌گردد. از جهت کاربردی، این تغییرات، شکل نوینی از نظام مدیریت نظم را در اختیار واحدها قرار می‌دهد.

۳-۱. پرسش اصلی تحقیق

با توجه به منطقه‌ای شدن نظم و توسعه فناوری‌های نوین به ویژه در حوزه موشکی، بازدارندگی به دنبال پاسخ به این پرسش خواهد بود که منطقه‌ای شدن و دفاع موشکی چه جایگاهی می‌تواند در بازدارندگی نوین داشته باشد؟ چنین ابزراهایی آیا به‌عنوان بی‌ثبات‌کننده بازدارندگی محسوب می‌شوند یا خیر؟

۴-۱. فرضیه اصلی تحقیق

پژوهش حاضر با طرح معادله سه وجهی متشکل از منطقه‌گرایی نوین، بازدارندگی و گسترش موشک‌های بالستیک و به دنبال آن، دفاع موشکی، تلاش در روشن نمودن و طرح بنیان‌های نظری در این حوزه خواهد داشت و این فرضیه را مطرح می‌نماید که منطقه‌ای شدن نظم جهانی، بازدارندگی را از یک نظام ساده، دوجانبه، متقارن و هسته‌ای

خارج ساخته و بازدارندگی عمومی در قالب ترکیبی بازدارندگی‌های منطقه‌ای، گسترده، ناهمگون و شبکه‌ای و نرم و هوشمند تعریف می‌کند. از سوی دیگر، گسترش سامانه‌های دفاع موشکی در مرحله نخست، با زیر سؤال بردن اصول منطقی بازدارندگی سنتی، عامل اساسی بی‌ثباتی در آن محسوب می‌شود، اما با متقارن شدن گسترش چنین سامانه‌هایی، نقطه ثبات راهبردی تعریف‌کننده بازدارندگی تغییر و نوعی ثبات‌زایی مجدد در آن ایجاد خواهد شد.

۱-۵. پیشینه و ادبیات تحقیق

در خصوص پرسش یادشده، آثار و متون متعددی در حوزه نظریه‌های روابط بین‌الملل به رشته نگارش در آمده است. به طور کلی سه گروه از ادبیات را می‌توان تشخیص داد. بخشی از این ادبیات، به طرح نظریه بازدارندگی سنتی پرداخته‌اند. هدف و محور اصلی این گروه از آثار، بیان اصول و مبانی نظریه بازدارندگی و قالب‌سازی نظری آن می‌باشد (Betts, 1987, Powell, 1990, Stein, 1996, Wagner, 1982, Zagare, 1987, Morgan, 1977, Snidal, 1989). برخی از آثار و متون روابط بین‌الملل نیز به بررسی منطقه‌گرایی و منطقه‌ای شدن نظام بین‌الملل پرداخته‌اند. (Buzan, and Waever, 2003, Storper, 1997, Mansfield and Morgan, 1997, Pelagidis and Papasotiriou, 2002, Falk, 1999, Farrell and Langenhove, 2005, Hentz, and Bøa, 2003)

گروهی از ادبیات موجود نیز به بررسی سامانه‌های موشکی و ثبات راهبردی اقدام کرده‌اند (Ezz, 1993, Grand, 2001, Harvey, 1991, Karp, 1996, Mistry, 2002). این در حالی است که ادبیات مطالعات راهبردی در حوزه بازدارندگی، به معادله منطقه‌ای شدن نظم جهانی، دفاع موشکی و بازدارندگی باید توجه بیشتری داشته باشد؛ به ویژه اینکه با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، شکل‌گیری نظم سیطره‌مند و جایگزین‌سازی تهدیدهای منطقه‌ای به جای تهدیدهای متقارن، رقبای راهبردی دولت سیطره‌جو، موضوع دفاع موشکی از جمله دفاع موشک منطقه‌ای نیز از جایگاه خاصی برخوردار گردیده است.

۱-۶. ساماندهی تحقیق

به منظور پاسخ به پرسش اصلی پژوهش و بررسی فرضیه طرح شده، ابتدا به منطقه‌گرایی در نظم نوین جهانی و منطقه‌ای شدن آن اشاره خواهد شد. هدف اصلی از این بحث، نشان دادن الگوی تحلیلی نظم نوین خواهد بود تا از آن طریق، تهدیدهای موضوع نظریه بازدارندگی و شمای کلی آن، مشخص گردد. در گام دوم، منطقه‌ای شدن بازدارندگی در دوره نوین بررسی می‌شود و ارتباط بین بازدارندگی و نظم‌های منطقه‌ای تبیین می‌گردد و سرانجام در بخش دیگر، با برقراری پیوند بین بازدارندگی و سامانه‌های موشکی تلاش می‌شود در نظم منطقه‌گرایانه نوین، تأثیرهای چنین پیوندی ترسیم گردد.

۲. چارچوب نظام منطقه‌گرایانه و بازدارندگی

۲-۱. منطقه‌گرایی و نظم جهانی نوین

تغییر و تحولات سیاسی، اقتصادی، فناوری و فرهنگی، روابط میان لایه‌های گوناگون نظام بین‌الملل را تغییر داده است. این تغییرها، فضای جغرافیایی، سیاسی، نظامی و همچنین امنیتی نظام بین‌الملل را تحت تأثیر شدید قرار داده است. منطقه‌گرایی از ویژگی‌های چنین تغییراتی است (Kelly, 2007). به همین سبب، روابط بین‌الملل و نظم نظام‌مند از بُعد افقی و عمودی، ساماندهی مجددی را طلب می‌نماید. از بُعد افقی، نظام بین‌الملل با شبکه‌هایی مانند شبکه‌های منطقه‌ای و فراملی روبه‌روست که مرزهای ملی را در می‌نوردند. در این راستا بر اثر کارکرد فرایندهای موجود در محیط‌های سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی، منطقه‌ای شدن، تقویت شده و بر اثر فرایندهای سرایت، گسترش می‌یابد. این فرایندها خود را در جدال بین نظم سلسله‌مراتبی سیطره‌مند با نظم کثرت‌گرا و غیرمتمرکز، آن هم در قالب منطقه‌گرایی نمایان می‌سازد. در همین راستا نظم جهانی و نظم یا نظم‌های منطقه‌ای و پیوند بین آنها به‌عنوان یکی از موضوع‌های اصلی حوزه نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل محسوب می‌گردد.

۲-۲. الگوهای سه‌گانه نظم جهانی و منطقه‌ای

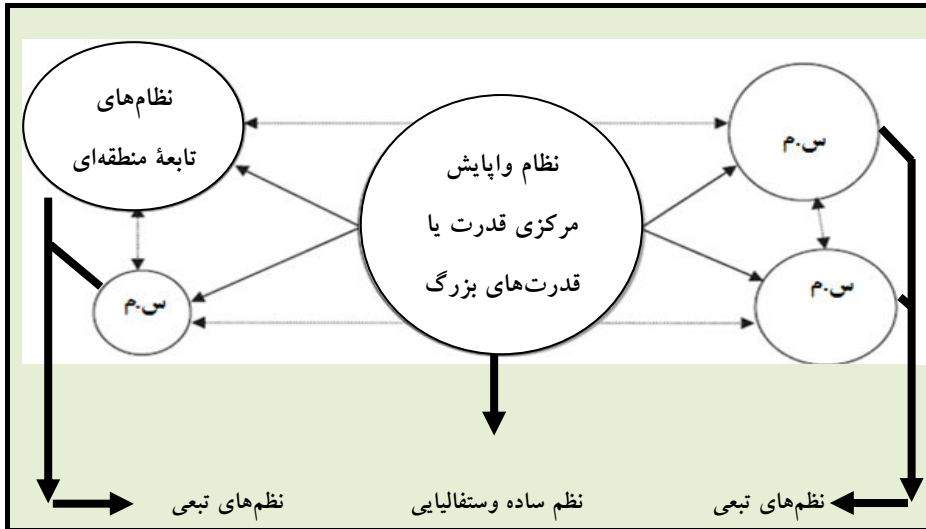
در تبیین پیوند بین نظم جهانی و منطقه‌ای و با مفروض قرار دادن اصل سلسله مراتب در نظریه نظام‌ها، شناخت اشکال و انواع گوناگون منطقه‌ای شدن نظام جهانی ضروری است (قاسمی، ۱۳۸۹: ۱۶۲). بر این اساس، چند الگو را می‌توان تشخیص داد:

- (۱) نظم نظام‌مند قدرت‌محور و ساده و نظم‌های منطقه‌ای تبعی،
- (۲) نظم نظام‌مند کثرت‌گرایانه و نظم‌های منطقه‌ای تعارضی و همپوش،
- (۳) نظم نظام‌مند جهانی و نظم‌های منطقه‌ای متعامل.

۲-۲-۱. نظم و ستفالیایی و نظم‌های منطقه‌ای تبعی

در نظم نظام‌مند قدرت‌محور و ستفالیایی، نظم از نوع سلسله‌مراتبی سخت و بسیط بوده و نظم‌های منطقه‌ای نیز ویژگی تبعی خواهند داشت. در این نوع از الگوی نظم، به کلام نظام‌های پیچیده، نظام از نوع ساده تک‌رأسی می‌باشد که فقط دارای یک نقطه تعادلی و یا نقطه ثبات راهبردی می‌باشد (قاسمی، ۱۳۹۰: ۱۳۶-۱۴۲) که در روابط بین قدرت‌های بزرگ تعریف شده است. به عبارتی نظام به‌عنوان صحنه راهبردی واحد تعریف خواهد شد. به این ترتیب، مناطق موجود نیز در چنین گستره راهبردی واحد و منسجمی تعریف می‌شوند. بنابراین نظم‌های مستقل از نظم جهانی سلسله‌مراتبی، قابلیت زیست نخواهند داشت و مناطق موجود نیز ضمن داشتن ویژگی نظامی و امنیتی، نظم موجود در آنها نیز نظم تبعی و وابسته به نظم نظام‌مند موجود و تعریف شده بین واحد یا واحدهای اصلی می‌باشد. در این نوع از نظم، نظام وپایش (کنترل) مرکزی، نظم‌های منطقه‌ای را تعریف و اعمال می‌نماید. به طور کلی در این الگو از نظم، نظم‌های منطقه‌ای، هویت مستقل یا خودمختار نخواهند داشت. شمای کلی چنین نظمی را می‌توان به شکل زیر ترسیم نمود:

شکل شماره ۱. نظم و استقلالیی و نظم‌های منطقه‌ای تبعی

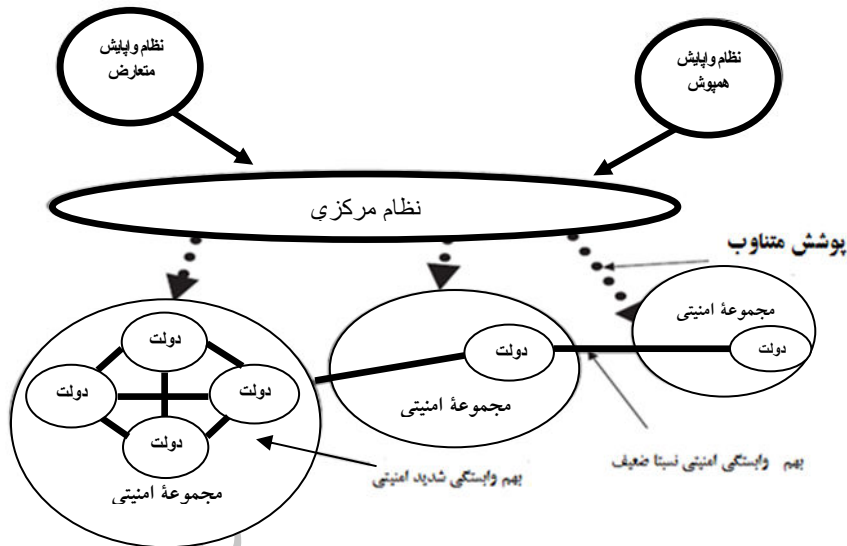


۲-۲-۲. نظم جهانی کثرت‌گرایانه و نظم منطقه‌ای متعارض و همپوش

در نظم کثرت‌گرایانه جهانی، نظام به سمت پیچیدگی حرکت می‌نماید. در این نوع از نظم نظام‌مند، مناطق از استقلال عمل بیشتری برخوردار خواهند شد، اما مناطق بر اساس میزان به هم وابستگی داخلی و سطح انسجام درونی از نظر میزان استقلال عمل متفاوت و متمایز می‌باشند. مناطقی که از بُعد داخلی، به هم وابسته و دارای انسجام لازم باشند، دارای خودمختاری در واپایش (کنترل) و نظم خود خواهند بود. به همین سبب ممکن است نوعی تعارض بین نظم‌های منطقه‌ای با نظم مسلط شکل گیرد. این نوع از نظم‌ها خصیلتی متمایز از نظم تعریفی واحد یا واحدهای مرکزی یا به عبارتی نظام واپایش مرکزی در قالب نظم مسلط جهانی خواهند داشت. این در حالی است که برخی از مناطق فاقد چنین به هم وابستگی داخلی و انسجام نظام‌مند بوده و به همین دلیل، در این حوزه یا حوزه‌های راهبردی، نظم‌های متعارض همپوش شکل می‌گیرند (Buzan and Waever, 2003). در اینجا دو واژه تعارضی و همپوشانی تعریف‌کننده نظم‌های منطقه‌ای در این وضعیت‌ها می‌باشند و

نظم‌های منطقه‌ای از نوع تعارضی هستند، به این مفهوم که به دلیل خصلت استقلال و خودمختاری، با نظم جهانی مورد نظر واحد یا واحدهای اصلی دچار تعارض خواهند شد. همپوش نیز به این مفهوم خواهد بود که به هر حال حضور قدرت‌های مداخله‌گر را در آنها می‌توان مشاهده کرد. هرچند بر اساس میزان استقلال عمل آنها، نوع و میزان همپوشانی نیز متفاوت می‌باشد. شمای کلی چنین نظامی را می‌توان به شکل زیر نشان داد:

شکل شماره ۲. نظم جهانی کثرت‌گرایانه و نظم منطقه‌ای متعارض و همپوش

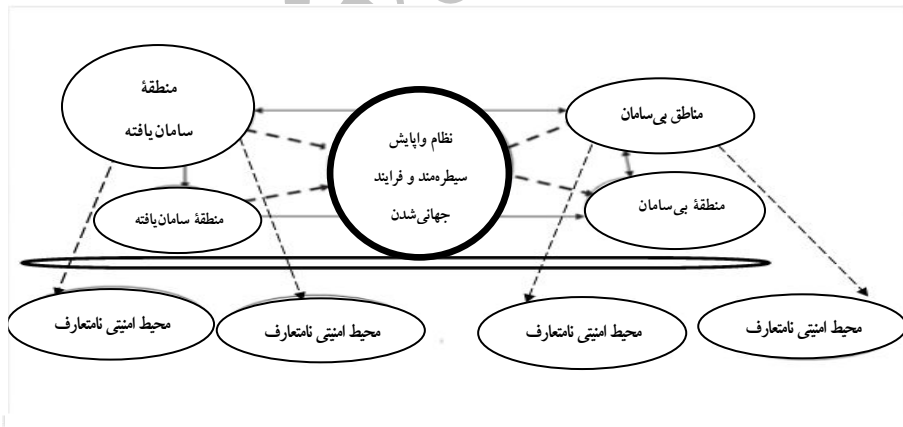


۲-۲-۳. نظم جهانی و نظم‌های منطقه‌ای متعامل

گونه سوم نظم جهانی و نظم‌های منطقه‌ای، نظم‌های متعامل می‌باشد. از ویژگی‌های اصلی چنین نظامی، چند رأسی بودن نظام است. به عبارتی، نظام دارای مکان‌های مرحله‌ای متعددی است که هر کدام دارای نقاط ثبات راهبردی مشخص می‌باشند (Tilebe, 2006: 1091). نظم جهانی، محصول تعامل بین چنین نقاط و نظم‌های فرعی است. در وضعیت جهانی شدن، نظام جهانی دارای نظامی است که نتیجه این نقاط می‌باشد. نظام وپایش نظم با دو منطق قدرت نهفته در نظام سیاسی و منطق تعامل و غیرخطی بودن نهفته در فرایند

پیچیدگی نظام روبه‌روست. منطق قدرت متوجه بخش‌هایی از نظام خواهد شد که قادر به ساماندهی فرایندهای خود در وضعیت پیچیدگی نمی‌باشند. ساماندهی در چنین نظام‌هایی، منطق تعامل، نظام و اپایش مرکزی با نظم‌های منطقه‌ای و بالعکس را کارآمد خواهد ساخت. در مجموع، نظم‌های منطقه‌ای از استقلال عمل بیشتری برخوردار بوده و با یکدیگر و همچنین نظام مرکزی در تعامل و روابط پویا می‌باشند. نظم جهانی، محصول چنین تعاملی خواهد بود. امروزه چنین فرایندی در نظام جهانی همه‌گیر نشده است و تأثیرهای ناهمگونی را در عرصه راهبردی نظام در پی داشته است. بنابراین نظم‌های منطقه‌ای با وجود خصلت تعاملی در بخش‌های سامان‌یافته، در سایر بخش‌ها تحت تأثیر منطق قدرت و یک‌جانبه‌گرایی نظام مرکزی می‌باشند که این نظام نیز بر اساس متعارف یا غیرمتعارف بودن محیط راهبردی مناطق و متقارن یا نامتقارن بودن چنین محیطی، سیاست‌های و اپایشی خود را اعمال می‌نماید. شمای کلی چنین نظامی را می‌توان به شکل زیر نشان داد:

شکل شماره ۳. الگوی نظم جهانی و نظم‌های منطقه‌ای متعامل

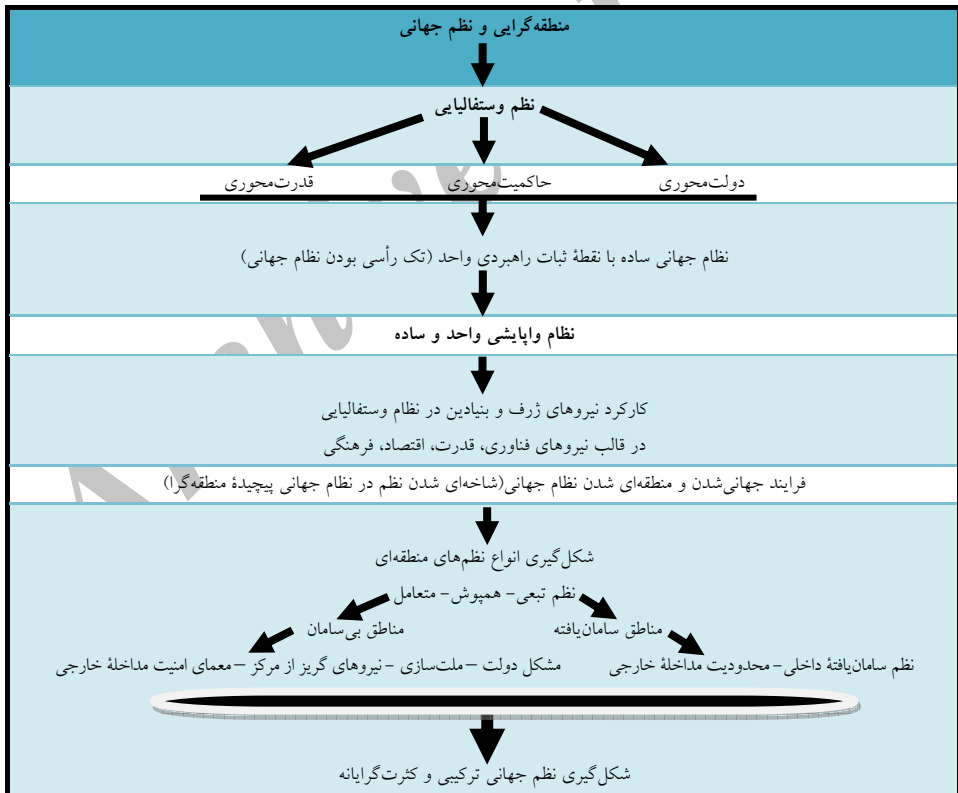


۲-۳. الگوی منطقه‌گرایی و نظم جهانی

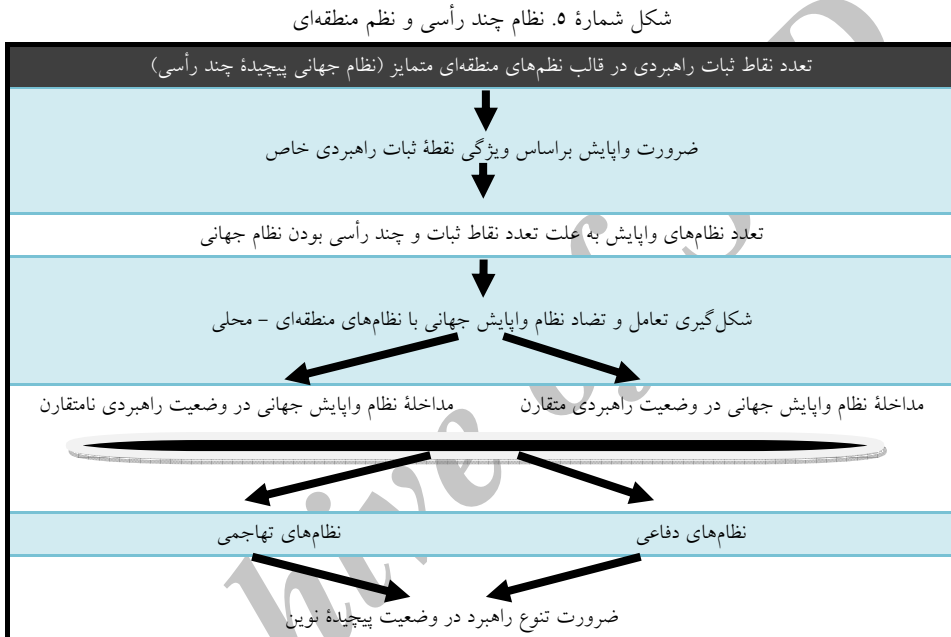
با توجه به الگوهای سه‌گانه از نظم جهانی و نظم‌های منطقه‌ای، الگوی نظری زیر (شکل ۵ و ۴) را می‌توان ارائه نمود. در این الگو بر اساس تحول نظم جهانی از نظم ساده

وستفالیایی تا نظم در نظام‌های پیچیده و کثرت‌گرا طراحی گردیده است. الگو بیانگر این موضوع است که در وضعیت نوین نظام‌مند، نظم‌های منطقه‌ای ضمن دستیابی به میزانی از خودمختاری، همچنان در برابر نظم جهانی نفوذپذیر می‌باشند. در این میان هرچه منطقه و نظم منطقه‌ای از ساماندهی کمتری برخوردار باشد، در برابر نظام واپایشی مرکزی طراحی شده توسط قدرت یا قدرت‌های بزرگ آسیب‌پذیرتر خواهند بود. آنچه در این الگو به آن توجه شده این است که مداخله نظام واپایش مرکزی در نظم‌های منطقه‌ای قابل حذف نمی‌باشد. به این دلیل، بخشی از کنش‌های راهبردی نظام واپایش مرکزی و راهبردهای آن متوجه نظم‌های منطقه‌ای خواهد بود.

شکل شماره ۴. منطقه‌گرایی و نظم جهانی



از سوی دیگر با شکل‌گیری نظم جهانی ترکیبی و تکثرگرایانه نظام‌های پیچیده چند رأسی شکل می‌گیرند که در آنها تعدد نقاط ثبات راهبردی مشاهده می‌گردد. الگوی کلی آن را می‌توان به شکل زیر نشان داد.



۲-۴. بازدارندگی و نظم منطقه‌گرایانه

یکی از مهم‌ترین نظام‌های واپایشی (کنترلی) که مورد توجه نظریه‌های روابط بین‌الملل بوده و در نظریه بازدارندگی متجلی است (قاسمی، ۱۳۸۶: ۱۰۲)، نظام بازدارندگی است. هدف اصلی این نظام، مقابله با تهدید جنگ از ناحیه رقبای و دشمنان راهبردی می‌باشد. این نظام در دهه‌های اخیر، تحولات مختلفی را تجربه نموده است. در نظام نوین، نظم جهانی به کلام نظریه نظام‌های پیچیده، به شدت شاخه‌ای شده است. هر کدام از این شاخه‌ها از بُعد ایجاد بازدارندگی، دارای وضعیت راهبردی متفاوت و متمایزی

هستند. برخی از این وضعیت‌ها از نوع متعارف می‌باشند، این در حالی است که برخی از وضعیت‌ها نیز نامتعارف خواهند بود. برخی از وضعیت‌های یادشده از منظر مقایسه با توان نظام مرکزی از نوع متقارن و هم‌وزن می‌باشند و برخی نیز در وضعیت نامتقارن خواهند بود. برخی دارای گستره محدود و منطقه‌ای می‌باشند و برخی گونه‌ها نیز کارکردی جهانی دارند. هر کدام از وضعیت‌ها، نظام بازدارندگی و راهبردهای آن را مشخص می‌نماید. در این میان یکی از مهم‌ترین متغیرهای تأثیرگذار، تمایزات جغرافیایی، راهبردی و نوع نظم حاکم بر این گستره‌ها بر بازدارندگی می‌باشد که در قالب منطقه‌ای شدن و نظم‌های سه‌گانه منطقه‌ای قابل بررسی است.

۱-۴-۲. منطقه‌ای شدن بازدارندگی در عصر نوین

نظریه بازدارندگی در پاسخ به ضرورت‌های ناشی از تحولات ساختاری در رأس هرم قدرت جهانی و صحنه راهبردی قدرت‌های بزرگ و تولید سلاح‌های هسته‌ای ایجاد شد. البته در این میان، موضوع هسته‌ای، خود به‌عنوان یکی از مباحث عمده در حوزه روابط بین‌الملل تبدیل شد (Lennon, Alexander, 2002). به عبارتی، جنگ و هزینه‌های آن در میان دو قطب اصلی نظام یعنی آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی، سبب‌ساز نظریه یادشده بود و بنابراین بنیان‌های نظری آن نیز بر اساس روابط قدرت در میان چنین واحدهایی شکل گرفت، اما منطقه‌ای شدن نظام، نظریه بازدارندگی را با چالش‌های متعددی روبه‌رو ساخت. چالش‌ها و فرصت‌های منطقه‌ای نظم جهانی و به عبارتی کلی‌تر، نظم‌های منطقه‌ای، ضرورت بازسازی نظریه بازدارندگی و متغیرهای دخیل در آن مانند صحنه راهبردی، سامانه‌های موشکی و یا دفاع راهبردی موشکی را در قالب‌های نوین نمایان می‌سازد. به این دلیل، الگوهای نظم منطقه‌ای و بازدارندگی به‌عنوان یکی از مباحث جدی نظری مطرح می‌شود (Powell, 1990, 2003). در همین راستا بازدارندگی در قالب نظم‌های سه‌گانه منطقه‌ای زیر قابلیت واکاوی خواهد داشت (قاسمی، ۱۳۸۹: ۹۹-۵۷):

- (۱) بازدارندگی و نظم‌های منطقه‌ای در وضعیت وستفالیایی،
- (۲) بازدارندگی و نظم‌های منطقه‌ای تعارضی و همپوش،
- (۳) بازدارندگی در وضعیت نظم‌های منطقه‌ای متعامل.

۲-۴-۲. بازدارندگی و نظم‌های منطقه‌ای در وضعیت الگوی وستفالیایی

نخستین شکل تجلی نظام بازدارندگی، در قالب نظم جهانی وستفالیایی بوده که دارای ویژگی‌های خاصی است. اولین ویژگی بازدارندگی، تأکید آن بر تک رأسی بودن نظام و حفظ و تداوم آن می‌باشد. از این رو، مناطق در ترسیم بازدارندگی، رنگ باخته و نظم آنها در نظم جهانی حل خواهد شد.

دومین ویژگی بازدارندگی در چنین الگویی، نظامی بودن بازدارندگی می‌باشد. در چنین وضعیتی، ابزارهای نظامی به‌عنوان تنها ابزارهای راهبردی به شمار می‌آیند. در همین راستا، الگوهای رفتاری واحدها در نظام بازدارندگی بر پایه توان نظامی آنها و توان نابودی جمعی چنین ابزارهایی سنجیده خواهد شد. بنابراین واحدهایی در نظام مدیریتی بازدارندگی به‌عنوان اجزای اصلی محسوب می‌شوند که به چنین توانی دست یافته باشند.

سومین ویژگی بازدارندگی در این وضعیت، متقابل بودن بازدارندگی است. در اینجا طرف‌های بازدارندگی، مشخص و تعریف شده می‌باشند. حوزه‌های نفوذ و راهبرد آنها در محیط نظام‌مند و به عبارتی، گستره بازدارندگی مشخص بوده و هدف‌های راهبردی آنها نیز در قالب مدیریت نظم جهانی مشخص خواهد بود. همچنین آرایش صحنه عملیات بازدارندگی برای واحدهای نظام بین‌الملل تعریف شده و آشکار می‌گردد.

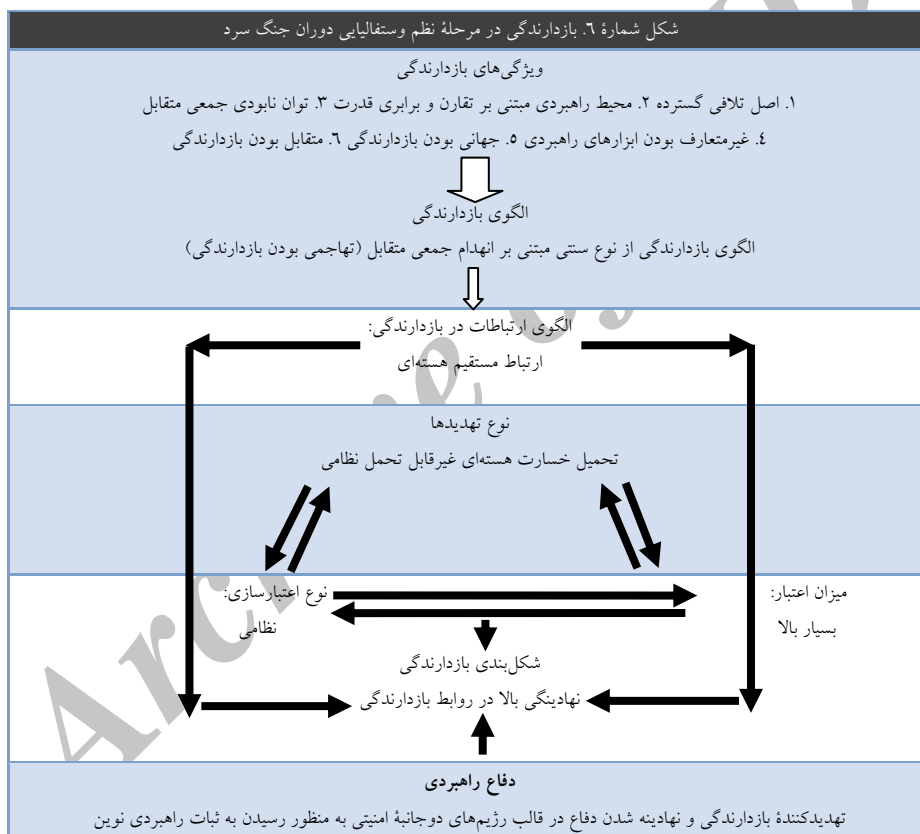
چهارمین ویژگی بازدارندگی در الگوی نظم وستفالیایی، اصل تقارن و برابری قدرت نظامی در قالب الگوی توان انهدام جمعی است. بازدارندگی دارای الگوی منطقی خاصی است که اصل تهدید از جمله اصول بنیادین در الگوی منطقی آن محسوب می‌گردد. تهدید به انهدام جمعی و قطعی رقیب به‌عنوان مبنای ایجاد بازدارندگی

محسوب می‌شود. بنابراین طرف‌ها باید به چنین توان برابری در نابودی قطعی یکدیگر دست یافته باشند. از این‌رو نظم‌های منطقه‌ای نیز به‌عنوان نظم‌های تبعی به سرعت خصلت نظام‌مند و جهانی به خود خواهند گرفت و مسائل احتمالی در چنین مناطقی به مسائل مرکزی در نظام بازدارندگی تعریف شده جهانی منتقل خواهند شد.

پنجمین ویژگی، اصل ارتباط رقبا با یکدیگر می‌باشد. در این وضعیت، الگوی ارتباط، نظامی است و طرف‌ها از علایم نظامی برای آگاه‌سازی یکدیگر از کنش‌های راهبردی احتمالی خود بهره می‌برند. از این‌رو نظام بین‌الملل به حوزه‌های عملیاتی متمایز در قالب صحنه‌های عملیات نظامی تبدیل خواهند شد. مناطق در قالب مناطق راهبردی تعریف می‌شوند. کارکرد آنها نیز کارکرد نظامی مستقیم یا کاربرد در صحنه عملیات می‌باشد.

ششمین ویژگی این بازدارندگی، میزان نهادینگی آن می‌باشد. از آنجا که یکی از عوامل بی‌ثباتی در بازدارندگی، بروز مسابقه تسلیحاتی بین طرف‌های درگیر می‌باشد، پس می‌توان گفت که نظام بازدارندگی، نظامی چند رأسی است؛ به این مفهوم که هر نوع نظام بازدارندگی دارای چندین نقطه تعادلی است که طرف‌ها می‌توانند دست به انتخاب زنند. پس از دستیابی به ثبات راهبردی، می‌توان نقطه تعادلی ثبات را تغییر داد، ولی بر اساس نوع تغییر، هزینه بازدارندگی طرف‌ها کاهش یا افزایش خواهند یافت. اگر طرف‌ها برای رسیدن به تعادل جدید بالایی تلاش کنند، برای مثال نظام‌های تهاجمی موجود را افزایش دهند یا وارد مسابقه کیفی تسلیحاتی شوند، هزینه آنها افزایش خواهد یافت یا بالعکس به واپایش (کنترل) مسابقه تسلیحاتی اقدام نمایند، نقطه تعادلی پایینی را انتخاب و هزینه‌ها کاهش خواهند یافت. از این‌رو برای کاهش هزینه‌ها نوعی از نهادینگی بازدارندگی را در قالب رژیم‌های امنیتی رسمی دو یا حتی چندجانبه را می‌توان مشاهده کرد. بر اساس این ویژگی، نظم‌های منطقه به‌شدت واپایش (کنترل) شده و در قالب چنین رژیم‌هایی ابعاد نظامی، امنیتی آنها تعریف می‌گردند. گفتنی است که مناطق بر اساس تعریف قدرت‌های درگیر در نظام بازدارندگی تعریف می‌شوند و

خصلت‌های درونی آنها در حوزه نظم جهانی چندان مؤثر تلقی نخواهند شد. از سوی دیگر، طرف‌های درگیر در بازدارندگی، حساسیت بالایی به موضوع دفاع راهبردی خواهند داشت و به همین سبب به هرگونه کنش راهبردی طرف مقابل در ایجاد یا تقویت نظام‌های دفاع راهبردی پاسخ شدید خواهند داد. به طور کلی چنین الگویی را می‌توان به شکل زیر نشان داد:



۳-۴-۲. بازدارندگی و نظم‌های منطقه‌ای تعارضی و همپوش

با تحول نظام بین‌الملل و شکل‌گیری نظم‌های همپوش، بازدارندگی نیز هم به‌عنوان نظریه و هم در قالب نظام‌مند و الگوی فیزیکی با تغییر شکل اساسی روبه‌رو گردید.

اولین ویژگی بازدارندگی در دوره نوین، تغییر شکل فیزیکی آن می‌باشد. منطقه‌گرایی از یک سو (نظم کثرت‌گرا) و تمرکز قدرت در بخش سیاسی و نظم سیطره‌مند از سوی دیگر، بازدارندگی را قالب نوینی بخشید. تلاقی این دو وضعیت (یعنی وضعیت کثرت‌گرای منطقه‌گرایانه و نظم جهانی سیطره‌مند) سبب خواهد شد که بازدارندگی به شکل یک‌جانبه و گسترده از ناحیه بلوک قدرت تجلی نماید (Signorino, July 2006) و ابعاد نوینی نیز باید به نظریه بازدارندگی اضافه گردد و آن، پاسخ راهبردی قدرت‌های منطقه‌ای در برابر بازدارندگی اعمالی از سوی قدرت یا قدرت‌های بزرگ و سیطره‌مند می‌باشد. در همین راستا، بازدارندگی به شکل مثلثی و شبکه‌ای نیز ظاهر می‌شود. به این ترتیب، در دوره نوین، صحنه راهبردی بازدارندگی به دو بخش تقسیم می‌گردد. بخش نخست در رأس هرم قدرت جهانی اعمال می‌گردد. در این حوزه، قدرت‌های بزرگ در برابر یکدیگر صف‌آرایی خواهند کرد. از این رو، بازدارندگی از نوع متقابل و متقارن و همچنین غیرمتعارف می‌باشد. حوزه راهبردی دوم متشکل از گستره‌های منطقه‌ای می‌باشد که در آن از یک سو قدرت یا قدرت‌های بزرگ در برابر قدرت‌های منطقه‌ای قرار خواهند گرفت که در این گستره، به دلیل قائل شدن تعهدات جهانی قدرت‌های بزرگ، بازدارندگی شکل گسترده و یک‌جانبه به خود می‌گیرد. از سوی دیگر قدرت‌های منطقه‌ای در برابر قدرت یا قدرت‌های بزرگ قرار خواهند گرفت که نیاز به قالب‌های نوینی از بازدارندگی مانند بازدارندگی شبکه‌ای را ضروری می‌سازد. بازدارندگی در حوزه راهبردی نخست از نوع متقارن و غیرمتعارف می‌باشد و در حوزه دوم، نامتقارن و بیشتر متعارف خواهد بود (Zagare, 1993: 1-28).

دومین ویژگی مربوط به نوع و الگوی تهدیدهای راهبردی می‌باشد. در دوره نظم‌های منطقه‌ای همپوش در قالب موضوع بازدارندگی، الگوی تهدیدهای زیر را می‌توان تشخیص داد:

(۱) تهدیدهای غیرمتعارف ساختاری ناشی از قدرت‌های بزرگ در برابر یکدیگر،

- (۲) تهدیدهای قدرت‌های منطقه‌ای در برابر قدرت یا قدرت‌های بزرگ اعم از متعارف و غیرمتعارف،
- (۳) تهدیدهای قدرت‌های بزرگ علیه قدرت یا قدرت‌های منطقه‌ای ناشی از مداخله‌گرایی آنها،
- (۴) تهدیدهای کلی ناشی از نابسامانی‌های منطقه‌ای و بین‌المللی شدن آنها.
- سومین ویژگی مربوط به الگوی ارتباطات در بازدارندگی است. در این الگو از بازدارندگی و نظم منطقه‌ای، مهم‌ترین الگوهای ارتباطی در نظام بازدارندگی عبارتند از:
- (۱) الگوی ارتباط نظامی بین طرف‌ها به ویژه در حوزه بازدارندگی غیرمتعارف موجود بین قدرت‌های بزرگ یا بین قدرت‌های بزرگ و قدرت‌های منطقه‌ای هسته‌ای،
- (۲) الگوی ارتباط نظامی متعارف بین قدرت‌های بزرگ و قدرت‌های منطقه‌ای غیرهسته‌ای،
- (۳) الگوی ارتباطی غیرنظامی بین قدرت‌های بزرگ و قدرت‌های منطقه‌ای و یا بالعکس. این الگو در قالب قدرت نرم و هوشمند قابل تعریف می‌باشد.
- در همین راستا ویژگی مربوط به راهبرد کاربردی در بازدارندگی نیز به‌عنوان چهارمین ویژگی مطرح خواهد شد. با توجه به نوع بازدارندگی الگوهای راهبرد زیر مشاهده می‌گردد:
- (۱) راهبرد مبتنی بر تلافی گسترده قابل کاربرد در بازدارندگی متقابل و غیرمتعارف موجود بین قدرت‌های بزرگ،
- (۲) راهبرد مبتنی بر دفاع فعال و غیرفعال قابل کاربرد در بازدارندگی متقابل و غیرمتعارف و یا بازدارندگی مثلثی و یک‌جانبه،
- (۳) راهبرد پاسخ انعطاف‌پذیر قابل کاربرد در بازدارندگی یک‌جانبه و گسترده اعمالی از سوی قدرت بزرگ و مداخله‌گر منطقه‌ای،
- (۴) راهبرد مبتنی بر بازدارندگی مثلثی اعمالی از سوی قدرت یا قدرت‌های منطقه‌ای در برابر قدرت یا قدرت‌های مداخله‌گر.

بنجمین ویژگی مربوط به اعتبارسازی در بازدارندگی و به عبارتی معتبرسازی تهدیدها خواهد بود. در بازدارندگی در وضعیت نظم‌های منطقه‌ای متعارض و همپوش، روش‌های مختلفی برای این منظور مورد استفاده قرار می‌گیرد. نخستین روش معتبرسازی تهدیدها، بهره‌گیری از ابزارهای نظامی تهاجمی است. این روش به‌ویژه در حوزه بازدارندگی سنتی دارای کاربرد می‌باشد. در این چارچوب، کشورها تلاش می‌کنند که با تقویت توان نظامی خود به‌ویژه توان تهاجمی و رسیدن به نقاط حساس و حیاتی آن، تهدیدهای خود را معتبر سازند. در این میان، بهره‌گیری از سامانه‌های موشکی با بُرد بلند، متعارف‌ترین روش معتبرسازی تهدیدها خواهد بود. دومین روش معتبرسازی، مثالی نمودن بازدارندگی است که در این روش، توان کشور به گونه‌ای افزایش خواهد یافت که متحدان رقیب راهبردی در معرض تهدید قرار گیرند. در این الگو، بهره‌گیری از توان نظامی با گستره محلی و منطقه‌ای مورد استفاده قرار می‌گیرد. بهره‌گیری از سلاح‌های تهاجمی منتهی با بُرد کوتاه و همچنین ابزارهای نظامی قابل کاربرد در جنگ‌های غافلگیرانه و... در دستورکار قرار می‌گیرد. سومین روش، بهره‌گیری از الگوی ارتباطات و ساماندهی آن به گونه‌ای است که قدرت سرایت تهدیدها را افزایش می‌دهد. در این روش، تمام تلاش واحد یا واحدهای درگیر در بازدارندگی بر آن است که قدرت سرایت آسیب‌ها و تهدیدها را افزایش دهد. واقعیت‌های نوین نظام‌مند از جمله به هم وابستگی و وابستگی متقابل پیچیده، چنین امکانی را در اختیار واحدها قرار خواهد داد. به این سبب، واحدها برای معتبرسازی تهدیدهای خود از سه عنصر قدرت سخت، در حوزه کنش‌های راهبردی نظامی و قدرت نرم و هوشمند در زمینه کنش‌های راهبردی غیرنظامی بهره می‌برند.

ویژگی نهایی، میزان نهادینگی بازدارندگی است. در بازدارندگی نوین، سطح متفاوت و متمایزی از نهادینگی را می‌توان تشخیص داد. بازدارندگی متقارن، غیرمتعارف و موجود بین قدرت‌های بزرگ در قالب رژیم‌های امنیتی نهادینه شده‌اند. این نهادینگی در حوزه

۴-۲. بازدارندگی در وضعیت نظم‌های منطقه‌ای متعامل: بازدارندگی نرم و هوشمند

امروزه یکی از مهم‌ترین الگوهای نظم منطقه‌ای در قالب نظم منطقه‌ای متعامل تعریف می‌شود. در این الگو، هر کدام از مناطق به‌عنوان حلقه‌ای خودمختار در شبکه جهانی مطرح می‌باشند که بین تمامی آنها، نوعی تعامل و کنش متقابل در قالب فرایند بازخوانی برقرار می‌باشد. این نوع از سازه‌های منطقه‌ای، در قالب سازه شبکه‌ای و سامانه‌های رایانه‌ای هوشمند تعریف خواهند شد. قدرت در این سازه، از نوع نرم و هوشمند خواهد بود (Nye, 7 March 2007). در این وضعیت، بازدارندگی نیز از حالت سخت گذشته، خارج و از راه واپایش (کنترل) فرایندهای بازخوانی تحقق می‌یابد.

در اینجا صرف‌نظر از سامانه داخلی هر منطقه، محیط‌های منطقه به‌وجود آورنده پدیده‌هایی هستند که از راه مسیر بازخوانی بر سایر مناطق تأثیرگذار می‌باشند. بازدارندگی با تمرکز بر این محیط‌ها، پدیده‌های خاصی را سبب می‌شود تا از انتقال چنین فرایندهایی به سایر مناطق، رفتار آنها را تحت تأثیر قرار دهد. این نوع واپایش (کنترل) نیز از راه‌های مختلف غیرنظامی و از طریق شبکه‌سازی‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی و... انجام می‌شود. به عبارتی این شبکه‌ها به گونه‌ای رفتارها را در هم تنیده خواهند ساخت که با وجود خودمختاری، مناطق قدرت‌کنش‌های خطرناک امنیتی را علیه یکدیگر از دست خواهند داد.

۳. سامانه‌های موشکی و بازدارندگی در نظم منطقه‌گرایانه

یکی از موضوع‌های مهم در نظریه بازدارندگی شرایط ثبات و بی‌ثباتی در بازدارندگی است. در این میان سامانه‌های موشکی اعم از سامانه‌های تهاجمی و تدافعی به‌عنوان یکی از موضوع‌های جدال برانگیز و یکی از بحث‌ها و جدال‌های اساسی بین اندیشمندان روابط بین‌الملل در حوزه نظریه‌پردازی بازدارندگی به شمار می‌آید. البته از زمان استقرار اولین موشک بالستیک «وی-۲» توسط آلمان در دوره جنگ دوم جهانی بحث در مورد و

نقش و کارکرد چنین موشک‌هایی پدیدار گردید (Shanebrook, 2003, Orman, 2006). برنامه‌ دفاع موشکی در دهه ۱۹۶۰ به شکل جدی مطرح گردید و سرانجام نیز منجر به پیمان موشکی ضدبالمستیک در ۱۹۷۲ گردید. بحث نظری یادشده با طرح مشهور به جنگ ستارگان یا ابتکار دفاع راهبردی دوباره مطرح شد و شدت یافت. هرچند در دهه ۱۹۹۰ بحث فروکش نمود، اما انتخاب جرج بوش در سال ۲۰۰۰، طرح کاربرد دفاع ملی موشکی را دوباره مطرح ساخت و در سال ۲۰۰۱، آمریکا از پیمان موشک‌های ضدبالمستیک عقب‌نشینی نمود و به استقرار و توسعه برنامه‌ دفاع ملی موشکی اقدام کرد (Denoon, David, 1995) در همین راستا، به‌تازگی به برقراری سامانه‌های دفاعی موشکی منطقه‌ای نیز مانند اروپا اقدام نموده و این اقدام را مقابله با برنامه‌ موشکی برخی از قدرت‌های منطقه‌ای دفاع از متحدان منطقه‌ای بیان می‌کند.

به طور کلی این تحولات در حوزه سامانه‌های موشکی این موضوع نظری را مطرح می‌نماید که پیامدهای آن بر بازدارندگی در وضعیت نظم منطقه‌گرایانه چیست؟ پاسخ به این پرسش مستلزم تبیین چرخه راهبردی بازدارندگی، کارکرد سامانه‌های موشکی و خطرپذیری واحدهای درگیر در چنین نظامی است.

۳-۱. منطق چرخه راهبردی بازدارندگی در نظم جهانی منطقه‌گرایانه و سامانه موشکی

منطق بازدارندگی چه در قالب سنتی و چه نوین در چارچوب بازی جوانک ترسو تعریف می‌شود. در این نوع از بازی، هر دولتی دارای دو گزینه اصلی است: گزینه نخست، حمایت از وضع موجود از طریق همکاری است. گزینه دوم نیز تغییر وضع موجود از طریق اقدام نظامی است. در صورت همکاری هر دو، وضع موجود تداوم می‌یابد و در صورتی که یکی از دولت‌ها خطا نماید، بازدارندگی شکست خواهد خورد. در صورتی که هر دو بازی را نقض نمایند، جنگ رخ خواهد داد. فرض اصلی این است که بازدارندگی موفق، بر اساس برقراری ارتباط مؤثر و اراده برای تحمیل

هزینه سنگین بر رقیب، در وضعیتی که هر کدام از واحدها سیاست تخریبی دنبال می‌نمایند، تأکید دارد. در این بازی که هر کدام از دولت‌ها دارای انگیزه اساسی برای تغییر وضع موجود می‌باشند. مسابقه شدیدی برای نقض بازی توسط هر دو طرف به منظور دستیابی به امتیاز و دستاورد راهبردی مشاهده می‌گردد، اما در چنین وضعیتی، بازدارندگی می‌تواند مؤثر واقع گردد. در این خصوص یکی از استدلال‌های اساسی این است که دولت‌ها می‌توانند تهدیدهای معتبری را علیه رقیب راهبردی خود نشان دهند. دولت‌ها اگر در بلندمدت از چنین اجباری، دستاورد مهمی را کسب نمایند، خود را متعهد به بهره‌گیری از راهبرد بازدارندگی خواهند کرد. سامانه‌های موشکی در چنین الگویی منطقی از نظم جهانی ایجاد شدند. به عبارتی، تهدید معتبر منطق سامانه‌های موشکی، بیانگر جایگاه آنها در نظریه بازدارندگی می‌باشد. به این سبب موضوع کارکرد چنین سامانه‌هایی در بازدارندگی مطرح می‌شود.

۳-۲. کارکرد سامانه‌های موشکی در بازدارندگی

با توجه به اصل بنیادین بازدارندگی سستی هسته‌ای، یعنی اعمال تهدید از طریق اصل تلافی گسترده و تهدید معتبر، سامانه‌های موشکی دارای دو کارکرد مهم زیر خواهند بود:

(۱) دستیابی به تأسیسات حساس و نقاط جمعیتی دشمن و در نتیجه، ممکن ساختن

اصل تلافی گسترده و تخریب جمعی،

(۲) ناممکن ساختن اصل تلافی و اعمال تهدید از دشمن.

در حوزه بازدارندگی، با در نظر گرفتن واحدهای درگیر در آن و منافع راهبردی آنها، این دو کارکرد، متناقض به نظر می‌رسند. از یک سو دستیابی به آنها، کارکرد تهاجمی و تخریب جمعی داشته و از سوی دیگر می‌تواند مانعی برای چنین تخریبی از سوی طرف مقابل محسوب شود. به دلیل همین ویژگی است که موضوع تأثیرگذاری آن بر بازدارندگی به عنوان موضوعی جدال‌برانگیز مطرح می‌شود.

در بازدارندگی منطقه‌ای نیز سامانه‌های موشکی دارای کارکردهای زیر خواهند بود:

(۱) دستیابی به تأسیسات و نقاط حساس چالشگران منطقه‌ای و هدف‌گیری آنها و در نتیجه، اعمال تهدید در شکل کنش راهبردی چالش‌گر و در نتیجه، اعمال تهدید در قالب تلافی گسترده یا پاسخ انعطاف‌پذیر علیه آن (در قالب بازدارندگی یک‌جانبه و گسترده)،

(۲) دستیابی به نقاط راهبردی یعنی متحدان منطقه‌ای قدرت مداخله‌گر توسط قدرت چالشگر منطقه‌ای (به منظور امکان‌پذیری بازدارندگی مثلی)،

(۳) معتبر ساختن بازدارندگی شبکه‌ای منطقه‌ای از طریق ممکن ساختن واپایش (کنترل) بر فرایندهای بازخوانی بین اجزای شبکه منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای.

در اینجا کارکرد سامانه‌های موشکی، در تلاقی دو نوع بازدارندگی یک‌جانبه و گسترده اعمالی از سوی قدرت‌های مداخله‌گر و بازدارندگی مثلی اعمالی از سوی قدرت‌های منطقه‌ای تعریف خواهد شد. در این میان، بازدارندگی وضعیتی نخواهد بود که واحدها به‌گونه داوطلبانه خود را در آن محبوس نمایند. در حقیقت می‌توان بازدارندگی را به قفسی تشبیه نمود که واحدها در آن گرفتار خواهند شد. بنابراین به‌دنبال راه و روش‌هایی خواهند بود که از این وضعیت، رهایی یابند. بنابراین می‌توان وضعیت بازدارندگی را وضعیتی ناپایدار تصور نمود که هر لحظه، احتمال فروپاشی آن وجود دارد. سامانه‌های دفاع راهبردی موشکی از جمله سامانه‌هایی است که واحدها برای رهایی از تهدیدهای مندرج در بازدارندگی به آن متوسل می‌شوند و در حقیقت به‌منظور تغییر نقطه ثبات راهبردی مورد استفاده قرار می‌گیرند (Brams And Kilgour, 1988 and Wilkening, 2000). هدف راهبردی چنین سامانه‌ای، ناممکن ساختن اصل تهدیدهای معتبر دشمن، ممکن‌سازی کارکرد نیروهای تقابلی در برابر دشمن، فراهم ساختن زمینه برای راهبردهای پیشدستانه، محدودسازی خسارت‌های ناشی از حمله‌های دشمن و ناشی از تلافی گسترده می‌باشد.

به همین سبب، سامانه دفاع موشکی، نقطه تعادلی بازدارندگی را از تلافی گسترده و اعمال تهدید به ناممکن سازی اعمال تهدید تغییر خواهد داد.

۳-۳. خطرپذیری، دولت‌های ناراضی و سامانه دفاع موشکی

در بازدارندگی سنتی فرض بر خطرناپذیری واحدها و عقلانیت آنان می‌باشد (Zagare, 1990). در حال حاضر و با توجه به تهدیدهایی که واحدهای بزرگ از سوی دولت‌های ناراضی منطقه‌ای احساس می‌نمایند، یکی از هدف‌های این واحدها، تقویت بازدارندگی در برابر دولت‌های ناراضی است. برخی از اندیشمندان بازدارندگی و روابط بین‌الملل مانند والت و پاول بر این باورند که برخی از دولت‌ها خطرپذیر می‌باشند (Powell, 2003, Walt, 2000, 2003). به همین سبب، توسعه و استقرار سامانه دفاع موشکی ملی را برای بازدارندگی در برابر چنین چالشگرانی ضروری تصور می‌کنند. از این منظر، در صورتی که چالشگر خطرپذیر باشد، (آن‌گونه که به‌تازگی استدلال می‌شود) چالشگر، اعتبار مدافع را زیر سؤال خواهد برد و کارکرد نظام بازدارندگی را مشکل خواهد کرد. در این راستا، سامانه دفاع ملی باید از کارآمدی بسیار بالایی برخوردار باشد تا موضوع اعتبار، بیش از آستانه بازدارندگی چالشگر شود.

به طور کلی در خصوص کاربرد دفاع موشکی ملی برای بازدارندگی، استدلال زیربنایی بر این است که تا زمانی که تهدید مدافع، معتبر باشد، سامانه دفاع موشکی ملی امری زائد خواهد بود و تنها در صورتی که مدافع عقب‌نشینی را نسبت به درگیر شدن در تعارض ترجیح دهد، دفاع موشکی ملی می‌تواند تأثیر ثبات‌زای مهمی بر بازدارندگی داشته باشد. همچنین در صورتی که دفاع موشکی سبب افزایش ناراضیاتی چالشگر از وضع موجود شود، تهدید جدی محسوب شده و چنین دفاع موشکی می‌تواند ثبات بازدارندگی را مختل سازد. افزون بر این، دفاع موشکی تنها در زمان خطرپذیر بودن چالشگران، تأثیر ثبات‌زایی بر وضعیت بازدارندگی خواهد داشت، در

غیر این صورت، چندان امیدی به نتایج مثبت آن نخواهد بود. به طور کلی، اگر دفاع موشکی، تهدید مدافع را معتبر نماید، می‌تواند سبب موفقیت بازدارندگی شود.

۳-۴. انواع بازدارندگی، سامانه دفاع راهبردی موشکی و نظم‌های منطقه‌ای

در این میان، وضعیت و هدف‌های سامانه دفاع موشکی در گونه‌های مختلف بازدارندگی با یکدیگر متمایز خواهد بود. از سوی دیگر هر کدام از انواع بازدارندگی نیز در نظم‌های منطقه‌ای خاصی کاربرد خواهند داشت که می‌توان به شکل زیر نشان داد:

شکل شماره ۸. انواع نظام‌های بازدارندگی، سامانه موشکی و نظم‌های منطقه‌ای

نوع نظم منطقه‌ای	انواع بازدارندگی منطقه‌ای	هدف سامانه موشکی	نقطه هدف سامانه‌های موشکی	هدف از دفاع موشکی
نظم منطقه‌ای و ستفالیایی تبعی	بازدارندگی متقابل بین طرف‌های اصلی نظم جهانی	آسیب‌پذیر ساختن دشمن مشخص	نقاط جمعیتی و تأسیسات هسته‌ای و صنعتی دشمن در سطح جهانی	خنثی ساختن ضربه نخست دشمن و ممکن ساختن ضربه دوم
نظم منطقه‌ای تعارضی و همپوش	بازدارندگی یک‌جانبه	حفظ متحدان منطقه‌ای توسط مداخله‌گر	چالشگران منطقه‌ای و متحدان منطقه‌ای قدرت بزرگ	ناممکن ساختن حمله‌های دشمن به متحدان منطقه‌ای
نظم منطقه‌ای تعارض و همپوش	بازدارندگی مثلثی	آسیب‌پذیر ساختن متحدان منطقه‌ای مداخله‌گر	متحدان منطقه‌ای مداخله‌گر (از سوی چالشگر)	ناممکن ساختن و یا خنثی‌سازی حمله‌ها از سوی مداخله‌گر
نظم منطقه‌ای متعامل	بازدارندگی شبکه‌ای	کل گستره شبکه‌های متعدد منطقه‌ای	نقاط حساس و حیاتی شبکه منطقه‌ای و محلی	ناممکن ساختن توان حمله موشکی دیگران به خود

۳-۵. الگوی تحلیلی پیوند بین بازدارندگی و سامانه‌های موشکی

از بُعد نظری و کاربردی بازدارندگی و سامانه‌های موشکی دارای پیوند ناگسستنی با یکدیگر می‌باشند. سامانه‌های موشکی یکی از ابزارهای راهبردی بازدارندگی محسوب می‌شوند و از همان ابتدا نیز این دو به‌عنوان مکمل یکدیگر عمل می‌نموده‌اند. در بازدارندگی، توانایی تهدید با توانایی اعمال تهدید با یکدیگر گره خورده‌اند. برای مثال، داشتن کلاهک یا کلاهک‌های هسته‌ای در زمره توانایی تهدید می‌باشد، اما موشک‌های بالستیک به‌عنوان حامل چنین کلاهک‌هایی تهدید را عملی خواهند ساخت. بازدارندگی دارای اصول منطقی خاصی است که سامانه‌های تهاجمی موشکی سبب تحقق چنین منطقی در عرصه روابط بین‌الملل خواهند شد. بنابراین ضرورت مربوط به محیط راهبردی جهانی، منطقه‌ای و محلی، متغیرهای مرتبط با فضا، دسترسی به تأسیسات حیاتی دشمن، اعمال تهدید، معتبر ساختن تهدیدها، ممکن ساختن اصل تلافی گسترده از جمله کارکرد سامانه‌های تهاجمی موشکی است که از سویی به‌عنوان شرایط و اصول منطقی تحقق بازدارندگی نیز خواهند بود، اما از آنجا که بازدارندگی وضعیت انتخابی بازیگران محسوب نمی‌شود، بلکه بر عکس به‌عنوان وضعیت اجباری است، بنابراین به موازات گسترش چنین سامانه‌ای، واحدها راه‌های فرار از آن را نیز جست‌وجو می‌نمایند. در این میان، سامانه‌های دفاع موشکی به‌عنوان راه‌گریزی از الزام‌های اجبارکننده نظام بازدارندگی می‌باشد. کشورها برای رهایی از تهدیدها راهبردی، نظام دفاع ملی را مهم‌ترین وظیفه خود احساس می‌نمایند (Cordesman, 2002). این نکته در بنیان استدلالی نظریه مربوط به گسترش چنین نظام‌هایی نهفته می‌باشد که سامانه‌های دفاع موشکی در زمره عوامل بی‌ثبات‌کننده بازدارندگی می‌باشند؛ چرا که بازدارندگی بر اساس توازن دفاع - تهاجم بنیان نهاده شده است و هرگونه متغیر ایجادکننده عدم توازن، به‌عنوان بی‌ثبات‌کننده بازدارندگی خواهد بود. از سویی دیگر نباید این نکته مورد غفلت قرار گیرد که نظام دفاع موشکی سبب خواهد شد که

بازدارندگی وارد وضعیت نوینی از نقطه تعادلی شود و بنابراین نقش ثبات‌زایی را ایفا کند. در همین راستا نوعی گونه‌شناسی از وضعیت‌های نظم جهانی منطقه‌گرایانه مطرح می‌گردد. در این دسته‌بندی با تمرکز بر تداخل نظم جهانی و منطقه‌ای و محوریت ثبات راهبردی چهار وضعیت زیر حاصل می‌شود:

- (۱) نظم جهانی در وضعیت ثبات راهبردی - نظم منطقه‌ای در وضعیت ثبات راهبردی،
- (۲) نظم جهانی در وضعیت ثبات راهبردی - نظم منطقه‌ای در وضعیت بی‌ثباتی راهبردی،
- (۳) نظم جهانی در وضعیت بی‌ثباتی راهبردی - نظم منطقه‌ای در وضعیت ثبات راهبردی،
- (۴) نظم جهانی در وضعیت بی‌ثباتی راهبردی - نظم منطقه‌ای در وضعیت بی‌ثباتی راهبردی.

تأثیرات سامانه‌های دفاع راهبردی موشکی در هر کدام از این گونه‌ها، متفاوت و متمایز خواهد بود. در حالت ۱، هر گونه تغییر در نظام موشکی چه از بُعد کمی و یا کیفی، تأثیر بی‌ثبات‌کننده بر بازدارندگی منطقه‌ای خواهد داشت. در حالت ۲، استقرار سامانه‌های موشکی و دفاع راهبردی از سوی مدافع و طرف ضعیف‌تر می‌تواند دارای تأثیرات ثبات‌زا بر نظم منطقه‌ای و ایجاد نقطه ثبات راهبردی مشترک با نظم جهانی داشته باشد، که این موضوع ثبات در نظام بازدارندگی را در پی خواهد داشت. در حالی که دخالت طرف قوی‌تر در منطقه و استقرار سپری از سامانه‌های یادشده بر متحدان منطقه‌ای بر شدت بی‌ثباتی بازدارندگی می‌افزاید. در حالت ۳، که وضعیت نادری در نظام بین‌المللی محسوب می‌شود، تغییر کمی و کیفی سامانه‌های موشکی در سطح منطقه باعث بی‌ثباتی راهبردی منطقه‌ای خواهد شد، در حالی که در نظم جهانی چنین تغییر وضعیتی در نظام موشکی و دفاع موشکی برای رسیدن به نقطه ثبات جدید ضروری است. در وضعیت ۴، استقرار و یا تغییر کمی و کیفی در سامانه‌های موشکی و دفاع موشکی در هر دو سطح منطقه‌ای و جهانی ضروری است و می‌تواند نقش

ثبات‌زایی را ایفا نماید. به طور کلی در مورد پیوند بین بازدارندگی و دفاع موشکی، فرضیه‌های نظری زیر را می‌توان مطرح ساخت:

(۱) بازدارندگی بر اساس اصول منطقی زیربنایی، اصل دفاع راهبردی را نمی‌پذیرد، به عبارتی بازدارندگی در اصل، معادله یک وجهی است که در آن توان انهدام جمعی و تهاجمی نقش اساسی را ایفا می‌نماید،

(۲) با توجه به محیط امنیتی مبتنی بر هرج و مرج، کشورها دفاع راهبردی را در معادله بازدارندگی وارد می‌نمایند،

(۳) دفاع راهبردی فرضی است که در ادامه شکل‌گیری وضعیت بازدارندگی رخ می‌نماید و در وهله اول، جزو عوامل بی‌ثبات‌کننده بازدارندگی محسوب می‌شود،

(۴) دفاع راهبردی در صورت ناهمگون بودن، نظام بازدارندگی را از بین خواهد بُرد و بازدارندگی یک‌طرفه را ایجاد می‌نماید. در اینجا، دفاع موشکی راهبردی در ایجاد و تقویت نوع خاصی از بازدارندگی یعنی بازدارندگی یک‌جانبه و گسترده، کاربرد مهمی خواهد داشت،

(۵) معادله دفاع - تهاجم در ایجاد بازدارندگی نقش اساسی خواهد داشت،

(۶) در چارچوب معادله دفاع - تهاجم، دفاع راهبردی در صورتی که سبب تعادل در روابط راهبردی طرفین معادله شود، می‌تواند نقش ثبات‌زا داشته باشد، در این صورت بر کارآمدی بازدارندگی متقابل افزوده خواهد شد،

(۷) دفاع راهبردی از جمله دفاع موشکی، نقطه تعادلی نظام بازدارندگی را تغییر خواهد داد،

(۸) دفاع موشکی سبب شکل‌گیری نوع جدیدی از بازدارندگی یعنی بازدارندگی ممانعتی (بازدارندگی مبتنی بر دفاع و ناتوان‌سازی دشمن از اعمال ضربه نخست) خواهد شد، اما این نوع بازدارندگی چندان مورد اطمینان نخواهد بود، بنابراین باید با سامانه‌های تهاجمی تکمیل گردد،

(۹) دفاع موشکی نظام بازدارندگی را وارد مرحله مسابقه‌ای و الگوی رفتاری تکرارشونده در میان کشورهای درگیر می‌نماید، پس در چنین مراحل شکل دادن به برخی از انواع رژیم‌های واپایش (کنترل) تسلیحات ضروری است. به عبارتی این رژیم‌ها پس از رسیدن نظام به نقطه ثبات مبتنی بر چنین تجهیزاتی است که می‌توانند شکل گیرند.

نتیجه‌گیری

منطقه‌ای شدن نظام بین‌الملل، نظم جهانی و نظام‌های مدیریتی آن را با تحول اساسی روبه‌رو ساخته است. در این میان، نظریه بازدارندگی نیز که تجلی یافته نظم هسته‌ای پس از جنگ جهانی دوم و دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۵۰ می‌باشد، با تغییرات مهمی روبه‌رو گردیده است. در این میان، سه نوع نظم منطقه‌ای با عنوان نظم منطقه‌ای تبعی، همپوش و متعامل ظاهر گردیده است. به همین سبب، بازدارندگی نیز ویژگی منطقه‌ای پیدا کرده است و در هر کدام نیز ویژگی‌های خاصی از بازدارندگی را می‌توان مشاهده کرد. از سوی دیگر، موضوع سامانه‌های موشکی از همان ابتدای تجلی نظریه بازدارندگی، به عنوان یکی از دلمشغولی‌های نظریه پردازان محسوب می‌شده است. این موضوع پس از تحولات نوین نظام بین‌الملل از اهمیت بیشتری برخوردار شد. در این دوره، ضمن تغییر در نقطه ثبات راهبردی نظام بین‌الملل و نظام‌های منطقه‌ای، انواع جدیدی از بازدارندگی مانند بازدارندگی یک‌جانبه و گسترده، مثلثی و به‌تازگی شبکه‌ای پدیدار شده‌اند. به دلیل اهمیت بازدارندگی یک‌جانبه، سامانه‌های دفاع موشکی منطقه‌ای نیز به عنوان یکی از عناصر اصلی بر نظریه بازدارندگی افزوده شده است که برای تبیین آنها الگوهای تحلیلی خاصی ضروری است که در این پژوهش به آن پرداخته شد. بر اساس یافته‌های پژوهش حاضر می‌توان سیاست‌های کلی زیر را برای دیپلماسی منطقه‌ای برخی از کشورها مانند ایران ارائه نمود:

- (۱) اولویت بخشیدن به نظام بازدارندگی منطقه‌ای در دیپلماسی و راهبردهای نظامی خود،
- (۲) با توجه به اهمیت دفاع راهبردی در نظریه بازدارندگی تکامل یافته، ایجاد و تقویت سامانه‌های موشکی در نظام بازدارندگی منطقه‌ای،
- (۳) با توجه با حاکمیت بازدارندگی نامتقارن منطقه‌ای در نظام نوین به جهت حضور قدرت مداخله‌گر، ایجاد و تقویت سامانه موشکی میان‌برد و کوتاه‌برد به منظور امکان‌پذیر ساختن هدف‌گیری نقاط راهبردی و متحدان درجه اول منطقه‌ای مداخله‌گر،
- (۴) تقویت سپر موشکی در قالب دفاع راهبردی موشکی به منظور رسیدن به نقطه ثبات راهبردی با قدرت مداخله‌گر یا برخی از متحدان منطقه‌ای آن و ایجاد نقطه ثبات راهبردی بازدارندگی با مداخله‌گر،
- (۵) ترسیم گسترده بازدارندگی شبکه‌ای در منطقه و انتخاب سامانه موشکی و دفاع موشکی بر آن اساس،
- (۶) ایجاد بازدارندگی هوشمند بر پایه ایجاد پیوند بازخورانی بین مناطق موجود در گستره شبکه منطقه‌ای خود و قدرت مداخله‌گر و بهره‌گیری از سامانه‌های موشکی و دفاع راهبردی به منظور پوشش شبکه‌ای.

منابع و مآخذ

۱. منابع فارسی

۱. قاسمی، فرهاد (۱۳۸۶)، نگرشی تئوریک بر طراحی الگوی بازدارندگی سیاست خارجی ایران، *فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک*، سال سوم، شماره اول.
۲. قاسمی، فرهاد (۱۳۸۹)، *اصول روابط بین‌الملل*، چاپ سوم، تهران، نشر میزان.
۳. قاسمی، فرهاد (۱۳۹۰)، *نظریه‌های روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای*، تهران، نشر میزان.

۲. منابع انگلیسی

1. Achen, C, Snidal, D (1989), Rational Deterrence Theory and Comparative Case Studies, *World Politics*, 41.
2. Betts, Richard (1985), "Conventional Deterrence: Predictive Uncertainty and Policy Confidence", *World Politics*, 37 (2).
3. Betts, Richard (1987), *Nuclear Blackmail and Nuclear Balance*, Washington, Brookings
4. Brams, Steven, Marc Kilgour (1988), "Deterrence versus Defense: A Game-Theoretic Model of Star Wars", *International Studies Quarterly*, 32.
5. Buzan, Barry and Ole Waever (2003), *Regions and Powers: The Structure of International Security*, Cambridge, Cambridge University Press.
6. Cordesman, Anthony H (2002), *Strategic Threats and National Missile Defenses: Defending the U.S. Homeland*, Westport, Praeger.
7. Denoon, David (1995), *Ballistic Missile Defense in the Post-Cold War Era*, Boulder, West view.
8. Ezz, Esmat A (1993), Missile Proliferation and Regional Stability, In: *Missile Proliferation, Missile Defense and Arms Control*, Gotz euneck and Otfried Ischebeck (ed.), Hamburg, University of Hamburg, Institute for Peace Research and Security Policy.
9. Falk, Richard (1999), Regionalism and World Order after the Cold War, In: *Globalism and the New Regionalism*, edited by Bjorn Hettne, Andra's Inotai, and Osvaldo Sunkel, New York, St. Martin's Press.
10. Farrell, Mary, Bjorn Hettne, and Luk Van Langenhove (eds) (2005), *Global Politics of Regionalism: Theory and Practice*, London, Pluto Press.
11. Grand, Camille (2001), Ballistic Missile Threat, Missile Defenses, Deterrence and Strategic Stability, In: *International Perspectives on Missile Proliferation and Defenses*, edit by Leonard Spector, Scott Parish, and Kimberly Resch, Occasional Paper, no. 5, CA, Center for Nonproliferation Studies, Monterey Institute of International Studies.
12. Harvey, John (1991), *Assessing Ballistic Missile Proliferation and its Control*, Stanford, Center for International Security and Cooperation, Stanford Institute for International Studies.

13. Hentz, James, Morten Bøås (eds) (2003), *New and Critical Security and Regionalism*, Burlington, Ashgate.
14. Karp, Aaron (1996), *Ballistic Missile Proliferation: The Politics and Technique*, Oxford, Oxford University Press.
15. Kelly, Robert E (2007), Security Theory in the New Regionalism, *International Studies Review*, 9.
16. Lennon, Alexander (ed.) (2002), *Contemporary Nuclear Debates*, Cambridge, MIT Press.
17. Mansfield, Edward, Helen V. Milner (1999), The New Wave of Regionalism, *International Organization*, 53.
18. Mistry, Dinshaw (2002), Technology Containment: The MTCR and Missile Proliferation, *Security Studies*, 11 (3).
19. Mittelman, James H (1996), Rethinking the New Regionalism in the Context of Globalization, *Global Governance*, 2.
20. Mittelman, James H (2000), Subregional Responses to Globalization, In: *The Globalization Syndrome: Transformation and Resistance*, edited by James H. Mittelman, Princeton, Princeton University Press.
21. Morgan, Patrick (1977), *Deterrence: A Conceptual Analysis*, Beverly Hill, Sage Publication.
22. Morgan, Patrick M (1997), Regional Security Complexes and Regional Order, In *Regional Orders: Building Security in a New World*, edited by David A. Lake and Patrick M. Morgan, State College, Pennsylvania State University Press.
23. Nye, Joseph S (7 March 2008), Security and Smart Power American, *Behavioral Scientist*, 51. Originally Published Online.
24. Orman, E, Fox, S (Spring 2006), Ballistic Missile Defense: A Review of Development Problems, *The Journal of Social, Political, and Economic Studies*, 31.
25. Paasi, Anssi (1986), The Institutionalization of Regions: A Theoretical Framework for Understanding the Emergence of Regions and the Constitution of Regional Identity, *Fennia*, 164.
26. Papayoanou, Paul (1997), Great Powers and Regional Orders: Possibilities and Prospects After the Cold War, In: *Regional Orders: Building Security in a New World*, edited by David A. Lake and Patrick M. Morgan, State College, Pennsylvania State University Press.
27. Pelagidis, Theodore and Harry Papatotiriou (2002), Globalization or Regionalism? States, Markets, and the Structure of International Trade, *Review of International Studies*, 28.
28. Powell, Robert (1990), *Nuclear Deterrence Theory*, Cambridge, UK Cambridge University Press.
29. Powell, Robert (2003), Nuclear Deterrence Theory, Nuclear Proliferation, and National Missile Defense, *International Security*, 27.
30. Russett, B (1963), The Calculus of Deterrence, *Conflict Resolution*, 7.
31. Schelling, Thomas (1963), *The Strategy of Conflict*, New York, Oxford University Press.
32. Shanebrook, J. Richard Halting (2003), Proliferation of Long-Range Ballistic Missiles, *Bulletin of Science Technology & Society*, 23.

33. Signorino, Curtis, Ahmer Tarar (July 2006), A Unified Theory and Test of Extended Immediate Deterrence, *American Journal of Political Science*, Vol. 50, No. 3.
34. Snyder, G (1961), *Deterrence and Defense*, Princeton, Princeton University Press.
35. Stein, J (1996), Deterrence and Learning in an Enduring Rivalry, *Security Studies*, no 6.
36. Storper, Michael (1997), *The Regional World: Territorial Development in a Global Economy*, New York, Guilford Press.
37. Tilebein, Meike (2006), Complex Adaptive Systems Approach to Efficiency and Innovation, *Kybernetes*, Vol. 35, No. 7/8.
38. Utgoff, Victor (2002), "Proliferation, Missile Defense, and American Ambitions", *Survival*, 44 (2).
39. Wagner, H (1982), Deterrence and Bargaining, *Conflict Resolution*, 26.
40. Walt, Stephen (2000), "Containing Rogues and Renegades", In Victor A. Utgoff (ed.), *The Coming Crisis*, Cambridge, MIT Press.
41. Wilkening, Dean A (2000), Ballistic - Missile Defense and Strategic Stability, *Adelphi Paper*, No 334, London, International Institute for Strategic Studies.
42. Wirtz, James J. and Jeffrey A. Larsen (eds) (2001), *Rockets' Red Glare: Missile Defenses and the Future of World Politics*, Cambridge, West view.
43. Zagare, F. (1987), *The Dynamics of Deterrence*, Chicago, University Chicago Press.
44. Zagare, Frank (1990), "Rationality and Deterrence", *World Politics*, 42 (2).
45. Zagare, Frank, Marc Kilgour (1993), "Asymmetric Deterrence", *International Studies Quarterly*, 37 (1).